

طلاق به خاطر سادگی همسر

24 آبان 1401

مرد جوان شش ماه پس از مراسم عروسی به بهانه اینکه همسرش زنی ساده و شهرستانی است و دوستانش لهجه او را مسخره می‌کنند تقاضای طلاق داد.

اوایل هفته زوجی جوان به یکی از شعبه‌های دادگاه خانواده مراجعه کرده و در انتظار رسیدن نوبت بررسی پرونده‌شان بودند. وقتی منشی دادگاه آنها را به داخل شعبه فرا خواند قاضی که با مطالعه پرونده تا حدودی در جریان مشکلات آنها قرار گرفته بود رو به مرد جوان به نام آرمین کرد و گفت: اینطور که من متوجه شدم شما درخواست جدایی داده‌اید. شما تازه 6 ماه است ازدواج کرده‌اید دلیل این درخواست چیست؟

آرمین از جایش بلند شد و گفت: جناب قاضی من و این خانم در دانشگاه با هم آشنا شدیم او دختری شهرستانی و از خانواده‌ای ساده و سنتی است که برای ادامه تحصیل به تهران آمده و رفتارش کاملاً بچگانه و ساده بود. اوایل آشنایی و دوستی این رفتار برایم جذاب بود چون برخلاف برخی دخترها هفت‌خط و فریبکار نبود و همین سادگی و بی‌شیله‌پילה بودنش مرا جذب کرد.

وقتی پیشنهاد ازدواج دادم و خانواده‌ها نیز قبول کردند با هم ازدواج کردیم، ما هنوز درسمان تمام نشده و دانشجو هستیم اما الان مشکل من با همسرم این است که آنطور که من می‌خواهم رفتار نمی‌کند.

من فکر می‌کردم مونا بعد از ازدواج و زندگی در تهران کمی رفتارش معتدل‌تر شود و از این همه سادگی دست بردارد چندبار به او گفتم وقتی با دوستانم بیرون می‌رویم یا به خانه ما می‌آیند با لهجه شهرستانی صحبت نکن، سؤالات کودکانه نپرس کمی اطلاعاتت را درباره مسائل بالا ببر تا اطرافیان تو را دست نیندازند اما او قبول نمی‌کند.

واقعاً خسته شدم او با من خیلی فرق دارد. جناب قاضی رفقای من اغلب بلاگر هستند و به روز زندگی می‌کنند اما همسر من مثل یک زن ۵۰ ساله رفتار می‌کند مثل مامانم همش به من می‌گوید این کار را بکن این کار را نکن. مدام می‌گوید این لباس را نپوش، سیگار نکش، اینجا نرو و... لطفاً حکم طلاق ما را صادر کنید من دیگر نمی‌خواهم در جمع دوستانم مورد تمسخر قرار بگیرم.



مونا در همین موقع دستش را بالا آورد و در حالی که اجازه صحبت می‌خواست، گفت: آقای قاضی من می‌گویم سیگار نکشد چون برای سلامتی‌اش ضرر دارد. می‌گویم مثل دوستانش لباس‌های جلف نپوشد چون او دیگر متأهل است و باید رفتارش مردانه باشد.

به او می‌گویم من نمی‌توانم مثل برخی از این بلاگرها آرایش کنم و لباس بپوشم چون از سبک زندگی آنها خوشم نمی‌آید اما حالا می‌بینم که آرمین مرا نمی‌خواهد. بهتر است این زندگی با حکم طلاق تمام بشود تا من هم از دست رفتارهای بچگانه او راحت بشوم.

آرمین مرد زندگی نیست اگر همین الان دوستانش من را تأیید کنند نظرش عوض می‌شود و من بهترین زن دنیا می‌شوم اما چون دوستانش به او گفته‌اند این چه زنی است گرفته‌ای، دلش را زده‌ام. جناب قاضی من هم موافق طلاق هستم حتی مهریه هم نمی‌خواهم دیگر خسته شده‌ام.

قاضی گفت: رفتار شما نشان می‌دهد که برای ازدواج هنوز آمادگی نداشته‌اید ولی با این حال باید دو ماه به کلاس‌های مشاوره بروید اگر مشکلاتان حل نشد آن وقت حکم طلاق را صادر می‌کنم. یادتان باشد زندگی مشترک نیاز به همفکری و همراهی زن و شوهر با هم دارد.

امیرحسین صفدری / کارشناس حوزه خانواده

در این پرونده می‌بینیم که سن کم، انتخاب هیجانی و احساسی، نبود ثبات شخصیتی و درک متقابل و تضاد فکری، از عوامل اصلی جدایی زوج‌های جوان در این روزهاست.

مشاهده می‌کنید که در این پرونده آرمین در یک حال و هوای دیگر زندگی می‌کند و مونا هم خواسته‌های دیگری دارد. این تضاد فکری سبب شده است که زوج جوان همدیگر را درک نکنند و نسبت به کوچک‌ترین مسأله‌ای در زندگی مشترکشان با هم به اختلاف بخورند و همین مسأله قطعاً سبب می‌شود که آنها از نظر عاطفی از یکدیگر فاصله بگیرند و در نهایت به مرحله طلاق عاطفی برسند که سبب جدایی آنها می‌شود. قبل از ازدواج این زوج جوان باید در خصوص تمام مسائل زندگی مشترکشان با هم گفت‌وگو و این تضادها را شناسایی و بر اساس صداقت و درستی همه چیز را بیان می‌کردند.

مشکل اصلی آنها این است که فکر می‌کردند می‌توانند همدیگر را تغییر بدهند اما زندگی به شرط تغییر یک

امر اشتباه است. زوجهای جوان باید تضادهای بین خودشان را شناسایی و تلاش کنند آنها را تبدیل به نقاط قوت خود کنند نه اینکه دنبال جدایی باشند.